



دربارهٔ آسیبی که آسیب نیست!

مواجههٔ کثرت‌گرایانهٔ نسل آلفا و نسل زد دربارهٔ مفاهیم ارزشی و تأثیر آن بر مرجعیت‌زدایی از ذهن آن‌ها

حسین عبادتی

دکترای فلسفه اخلاق



افراد متولدشده در آن بازهٔ زمانی شکل می‌دهد. نسل زد که در دنیای دیجیتال به‌هم‌پیوسته‌ای بزرگ شده است و نسل آلفا که در محیطی حتی از نظر فناوری اشباع‌تر به دنیا آمده است، رویکردهای منحصربه‌فردی را به ارزش‌ها نشان می‌دهند و تحت تأثیر تربیت و زمینهٔ جهانی خود قرار دارند. برای شناخت بهتر این رویکرد باید به مفهوم «زمین-ساقه»^۱ ای بودن اینترنت به عنوان زیست‌بوم جداکنندهٔ این دو نسل از نسل‌های قبل توجه کرد. وقتی ژیل دلوز کتاب «هزار فلات» (جلد دوم: از سرمایه‌داری و شی‌زوفرنی) را همراه با فلیکس گتاری در سال ۱۹۸۰ نوشت، شاید تصور نمی‌کرد روزی نظریهٔ ریزوم وی مصداقی تمام و کمال به نام فضای مجازی پیدا کند. او در هزار فلات برخی از ویژگی‌های زمین-ساقه (ریزوم) را چنین برمی‌شمارد: «این نوع گیاه به‌صورت افقی رشد می‌کند و ساقه‌اش در

ظهور نسل زد (متولدان سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹ شمسی / ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ میلادی) و نسل آلفا (متولدان سال ۱۳۹۰ شمسی / ۲۰۱۳ میلادی به بعد) یکی از نقاط عطف مطالعات روان‌شناختی، به‌ویژه با رویکرد معرفت‌شناسی نظام ارزشی است. بررسی‌های به‌عمل‌آمده و افکارسنجی‌های انجام‌گرفته، تغییرات قابل‌توجهی را در ارزش‌های اجتماعی و دیدگاه‌های فردی نشان می‌دهند. هدف من در یادداشت حاضر این است که نشان دهم چگونه تقویت دیدگاه‌های کثرت‌گرایانه در این دو نسل، بر ادراکات، باورها و چارچوب‌های ذهنی آن‌ها تأثیر گذاشته و در نتیجه با مرجعیت‌زدایی از هر حوزه‌ای، نظام منطقی متفاوتی را برای آن‌ها تولید کرده است.

گروه‌های نسلی تجربه‌های اجتماعی، فرهنگی و فناورانهٔ خاصی را ترسیم می‌کنند که ویژگی‌های مشترکی را بین

خاک قرار می‌گیرد. با قطع بخشی از ساقه، گیاه نه می‌خشکد و نه از بین می‌رود؛ همان‌جا زیر خاک گسترش می‌یابد و جوانه‌های تازه ایجاد می‌کند. زمین - ساقه (ریزوم)، برخلاف درخت، حتی اگر به‌تمامی شکسته یا از هم گسسته شود، باز هم می‌تواند حیات خود را از سر بگیرد و در جهت دیگری رشد کند. برخلاف ریشه اصلی درخت که اساساً رو به زمین در دل خاک در یک جهت خاص سیر می‌کند، زمین-ساقه (ریزوم) به هر سو سرک می‌کشد و روی خاک در جهت‌های گوناگون پیش می‌رود. وقتی زمین - ساقه‌های قدیمی خشک می‌شوند و می‌پوسند، گیاهان جوان که از رشد جوانه‌ها روی زمین - ساقه تشکیل می‌شوند، خود به خود جدا و مستقل به حیاتشان ادامه می‌دهند.»

حال برگردیم به اینترنت و فضای مجازی که با الگویی از مدل زمین - ساقه‌ای دلو و گتاری ساخته شده است. در این زیست‌بوم جدید هیچ فردی بر هیچ فرد دیگری رجحان جایگاهی ندارد. در واقع، برخلاف رسانه‌ای مثل تلویزیون که رئیس صدا و سیما می‌تواند بر همه شبکه‌هایش حکمرانی کند و به تأیید یا رد برنامه‌ها دست بزند، اینجا همه به‌طور مستقل مرکز عالم‌اند و هیچ نقطه مرکزی وجود ندارد. لذا وحدتی در کار نیست و همه چیز رو به کثرت سیر می‌کند؛ چون مبنایی برای ارزش‌گذاری وجود ندارد، جز خواستن و میل! هرچیزی بیشتر تأیید (لایک) داشته باشد، موجه‌تر می‌نماید.

برای نسل زد و نسل آلفا، در نتیجه تولد و زندگی در این زیست‌بوم جدید، دیدگاهی کثرت‌گرایانه در مورد مفاهیم ارزشی پدیدار شده است که مستقل از روایت فرهنگی مسلط، برای آن‌ها خلق معنی و ارزش می‌کند. «مرکز تحقیقاتی پیو»^۲ نگرش این دو نسل را نسبت به عدالت اجتماعی بررسی کرده و نشان داده است که طی این رویکرد، هنجارهای پذیرفته‌شده قبلی زیر سؤال می‌روند.

علت این وضعیت تغییر نوع جهان‌بینی است. در جهان‌بینی این دو نسل، به‌جای رویکرد هستی‌شناسانه که از وجود کل به اجزا می‌رسد و کل هستی را ذیل یک وحدت عالی تصور می‌کند (که همین نظام متحد، مبنای تولید ارزش می‌شود)، نوعی رویکرد پدیدارشناسانه وجود دارد که البته ضرورتی هم برای رسیدن به یک کل منسجم از دل اجزا نمی‌بیند. چون در هر حوزه‌ای صرف انسجام جزئی کفایت خواهد کرد. مثلاً برای نوجوان نسل‌های زد و آلفا، سؤال علم بهتر است یا ثروت از مبنای بی‌معناست! چون برای او هیچ چیز ذاتاً از هیچ چیز دیگری بهتر نیست. این انعطاف‌پذیری شناختی امکان تفسیر گسترده‌تری از ارزش‌ها را فراهم می‌کند و افراد را قادر می‌سازد معنای شخصی خود را از هستی بسازند و نظام‌های اعتقادی شخصی را بر ایدئولوژی‌های موروثی

اولویت دهند.

در چنین مواجهه‌ای، آنچه از منظر نظام تربیتی کشور آسیب شناخته می‌شود، برای این دو نسل صرفاً یک فرصت تجربه است که می‌تواند خوب یا بد باشد! چون در منظومه ذهنی او مثلاً مصرف مواد مخدر ذاتاً حکمی ندارد. او تمایل دارد این وضعیت را تجربه کند و نه فقط این وضعیت که همه وضعیت‌های ممکن را و در نهایت حکمی شخصی برای خود صادر می‌کند که مثلاً من فلان کار را می‌پسندم یا فلان کار را نمی‌پسندم! دقت کنید که مسئله «پسند» یا «ناپسند» فردی است و حکم کلی برای او وجود ندارد!

در این عرصه، دیگر مواجهه‌های تربیتی انذاردهنده اثربخش نخواهند بود. از طرف دیگر، محدودسازی هم راه چاره نیست. به مفهوم زمین-ساقه‌ای بودن فضای مجازی و تأثیر مستقیم این زیست‌بوم بر متولدان این دو نسل توجه کنید. چنانچه اینترنت با پالایش (فیلترینگ) محدود شود، نوجوانان نسل‌های زد و آلفا هم از محدودسازی مصون نخواهند ماند.

قدم نخست در این مواجهه تربیتی نوین، درک رویکرد تکثرگرایی مخاطب و آشنایی با نظام ارزشی جدید اوست. در گام بعدی باید او را از این گردونه بی‌انتهای «خوب یعنی خواستنی» خارج کرد و راه آن ایجاد یک مبنای قابل اتکا و تکثیر ارزشی مبتنی بر تمایلات اوست که از طریق الگویی اخلاقی تحقق پیدا می‌کند.

فرزندان نسل‌های زد و آلفا به‌شدت الگوبرگرا هستند و این مواجهه بر نظام شهرت و چهره‌زدگی (سلبریتی‌زدگی) مبتنی است. با مدیریت این عرصه، با بهره‌گیری از الگوی تولید شهرت و زایش چهره، می‌توان یک مدل فرایند تولید گزاره‌های ارزشی نظیر دنباله فیبوناچی در ریاضی تولید کرد. در این مدل، شما مبنای الگویی اولیه و فرایند تکثیر را تعریف می‌کنید و اجازه می‌دهید دنباله خود امتداد خود را بسازد.

طبیعتاً این مدل تربیتی هم مانند همه مدل‌های تربیتی دیگر احتمال خطا دارد و به معنای واقعی کلمه بدون «تضمین» (گارانتی) است. لیکن حتی اگر این نگاه راه حق نباشد، حداقل یک راه حل است برای مواجهه‌های تربیتی نوین که نشان داده است از الگوهای سنتی تبعیت نمی‌کند و با نظام‌واره ارزش‌های سنتی و روش‌های تربیتی معمول سازگار نیست.

پی‌نوشت‌ها:

1. Rhizome
2. The Pew Research Center



نسل زد که در
دنیای دیجیتال
به‌هم پیوسته‌ای
بزرگ شده است
و نسل آلفا که
در محیطی حتی
از نظر فناوری
اشباع‌تر به دنیا
آمده است،
رویکردهای
منحصر به فردی را
به ارزش‌ها نشان
می‌دهند و تحت
تأثیر تربیت و
زمینه جهانی خود
قرار دارند